

در این شماره:

- کاندید شدن یا رأی دادن مسئله این نیست
- بیست و پنج نوامبر و خشونت علیه زنان
- حکومت نظامی علیه زنان
- نینا سیمون ترکیبی از هنر، زنانگی و انقلاب
- عقیم‌سازی اجباری

عکس روی جلد: نمایشگاه خیابانی در اعتراض به خشونت علیه زنان

facebook:

<http://tinyurl.com/kfwpbh8>
<http://tinyurl.com/osyan-osyan>

osyan.osyan@gmail.com
<http://nashriyeosyan.wordpress.com/>

کاندید شدن یا رأی دادن مسئله این نیست

سرمقاله

تلاش می‌کنند تا از یک سو کاندیداهای زن شرکت کننده در انتخابات مجلس بیشترین تعداد باشد چرا که معتقدند تعداد بیشتر، تنوع فکری بیشتری خواهد داشت و این به نفع زنان جامعه خواهد بود و از سوی دیگر خواهان شرکت فعال زنان جامعه در انتخاب نمایندگان زن هستند. تفکر این گروه و فعالین آن، رفرمیستی، پراگماتیستی، تقلیل‌گرا و تدریج‌گرایانه است که همه این‌ها را در نوشته‌ها و مصاحبه‌هایشان به وضوح نشان می‌دهند. به عنوان مثال شهلا لاهیجی معتقد است «مسئله تعیین فضیلت یا ردیلت در شرایط فعلی نیست بلکه برای ما زنان چاره دیگری جز ادامه فعالیت در همین شرایط متصور نیست». این یعنی پراگماتیسم.

فعالین جنبش‌های مختلف در رویدادهای مهم جامعه تلاش می‌کنند که بیشترین تأثیر را بگذارند. هر کدام از زاویه خط فکری و یا سیاسی خود. انتخابات مجلس شورای اسلامی آینده، فعالین جنبش زنان را به تکاپو انداخته است. «کانون شهروندی زنان» یکی از مراکز تکاپو است که باز هم طبق روال گذشته در مسیر انحراف قرار دارد. انحراف از خلاف جریان رفتن و راهی که به رهایی زنان می‌انجامد. آن‌ها که قبلاً خواستار اصلاح و تعدیل در بعضی از قوانین اسلامی بودند و برای آن امضا جمع می‌کردند اکنون برای شرکت و کاندیدا شدن حداکثری زنان در انتخابات مجلس تلاش می‌کنند. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ نیز کارزار



یعنی آنچه ممکن است مطلوب است و نتیجه‌اش پایین آوردن سطح توقعات و خواسته‌های زنان است. معنایش این است که باید تا حد سقف موجود که چارچوب حکومت مذهبی (قانون، شرع و عرف) است خواسته‌ها و مطالباتمان را محدود کنیم. این تفکر، روحیه و ایدئولوژی تسلیم طلبی و پایین آوردن افق‌ها را رواج می‌دهد. ایشان معتقد است «نه در قوانین شرع و نه در قوانین عرف، تکلیف و وظیفه ویژه و مشخصی برای جنس تعیین نشده است بنابراین هیچ نهاد رسمی هم نمی‌تواند برای مشارکت زنان، وظیفه و تکلیف ویژه‌ای تعیین نماید». گویی خانم

دیگری به راه انداخته بودند که «مطالبه محور» بود و در آن خواستار مطالباتی از کاندیداهای ریاست جمهوری بودند. از جمله اینکه آیا از وزیر زن در کابینه‌شان استفاده خواهند کرد یا نه؟ و اینکه از ولایت فقیه بخواهند که با تغییر و اصلاح در بعضی از قوانین اسلامی موافقت کنند و یا اینکه چرا کاندیداها همسرانشان را در سفرهای انتخاباتی با خود همراه نمی‌برند؟ واقعاً مشکل زنان در جامعه ایران این مسائل است؟ وزیر شدن ۵ یا ۱۰ زن، دغدغه زنان جامعه است یا زنان طبقه حاکم؟ اکنون نیز همچنان بر همان طبل می‌کوبند و ریشه‌های تفکرشان همان است. آن‌ها

ادامه «حکومت نظامی...»

در ماده‌ی یک این طرح هم آمده چنانچه راننده یا سرنشینان وسایل نقلیه اقدام به کشف حجاب، روزه‌خواری، مزاحمت برای نوامیس یا حرکات غیرمعتاد خلاف عفت عمومی کنند باید یک میلیون ریال جریمه شوند و در صورت تکرار، علاوه بر ۱۰ نمره منفی، وسیله‌ی نقلیه به مدت ۲۲ ساعت توقیف می‌شود.

ملزم کردن مدیر ساختمان به گزارش دادن وجود ماهواره در ساختمان به نیروی انتظامی از دیگر مواد این برنامه است.

روند رو به رشد تصویب این طرح و طرح‌های مشابه نشانگر وجود تضادهای بسیار شدید و عمیق بین ارزش‌های حاکمیت و ارزش‌های مورد قبول اجتماع است. نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد این است که سراب بودن تلاش اصلاح‌طلبان برای محدود کردن مبارزه در چهارچوب قانون را بیش از پیش نشان می‌دهد. به‌خوبی می‌توان دید که تلاش برای کسب برابری شرایط کاری و موقعیت اجتماعی زنان یا حتی فکر کردن به آن در چهارچوب حیات چنین حکومتی به‌مثابه آب در هاون کوبیدن است.

راه پایان بخشیدن به این تفکرات پوسیده‌ی مذهبی، ضربه زدن به ریشه‌ی آن است. پایان حیات رژیم می‌تواند شروع راه ما برای ساختن جهان و تفکری متفاوت به زن باشد. مبارزه‌ی ما در این مسیر، همه‌جانبه خواهد بود و هر مبارزه‌ای هزینه‌ای دارد. باید از خود بیرسسیم پایان بخشیدن به این روند تا چه حد خواست واقعی هر یک از ما است و حاضریم تا کجا و چه قدر برای آن هزینه پردازیم؟ برای این کار چه نقشه و ابزاری داریم؟ چگونه می‌توانیم با افکار تقلیل‌گرای اطرافمان مبارزه کنیم یا حتی آن را با خودمان همراه کنیم؟ چه قدر کار آگاهی بخشی به اطرافیانمان را با جدیت و درست انجام می‌دهیم؟ رهبری درست برای این مبارزه، کدام است؟

این‌ها و بسیاری سؤال ریز و درشت دیگر باید در ذهن ما وجود داشته باشد و به دنبال راه‌کار عملی برای آن‌ها باشیم. می‌توانید نظرات و پاسخ‌های خود را با ما به اشتراک بگذارید و در مورد نقاط مثبت و منفی هر کدام به تبادل نظر پردازیم. §

لاهیجی در این جامعه زندگی نمی‌کند. هم در شرع و هم در عرف به وضوح و مکرر درجه دوم بودن، مطیع و برده مرد بودن زن، ذکر شده است. به طور مثال اگر مردی اجازه ندهد همسرش نمی‌تواند کار یا سفر کند. بدون اجازه پدر و یا هر قیم مرد دیگر نمی‌تواند ازدواج کند. در عرف نیز که دائماً و به شکل‌های مختلف و بالأخص از سوی نمایندگان حکومت این موضوع تبلیغ و ترویج می‌شود که زنان در درجه اول همسر و مادر هستند. در تحصیل و اشتغال زنان هم این موضوع تبیین می‌شود. فاطمه آلیا، نماینده مجلس شورای اسلامی در برخورد به اعتراض زنان برای ورود به ورزشگاه گفت «کار زن بچه‌دار شدن و تربیت فرزند و شوهرداری است نه دیدن مسابقات والیبال. یک عده می‌خواهند هر طور شده به زن نقش‌هایی بدهند که مخالف با وظایف شرعی است». این تفکر یک فرد نیست. تفکر یک قشر و طبقه خاص است. کسانی که قرار است در چنین جایگاه‌هایی قرار بگیرند باید مدافع این نگاه باشند. این همه قوانین نوشته و نانوشته فراوان که بر علیه زنان در جامعه وجود دارد و همه زنان آن‌ها را تجربه کرده‌اند. چرا سعی می‌شود که زنان را با مسائل غیرواقعی فریب داد؟ و ذهنیت آن‌ها را منحرف کرد؟. نوشین احمدی خراسانی یکی دیگر از فعالین این تشکل درباره افزایش کمی نمایندگان زن مجلس می‌گوید «کسته شدن تابوی ورود زنان به این حوزه‌ها ابتدا با حضور زنان محافظه‌کار و گاه مرتجع آغاز شده و در اکثر مواقع نیز صرفاً از افزایش تعداد کمی و عددی زنان شروع کرده‌اند اما در ادامه مسیر سرانجام به رشد کیفی حضور زنان در مجالس قانون‌گذاری و مدیریت‌های کلان سیاسی منتهی شده است» او حتی حضور مارگارت تاچر محافظه‌کار در منصب قدرت را مسبب شکسته شدن سد حضور زنان در چنین منصب‌هایی می‌داند. این نیز همان تدریج‌گرایی است که یکی از نتایج تفکر فلسفی پراگماتیسم است. آن‌ها خواهان رسیدن به مطالباتشان در یک پروسه طولانی هستند بدون اینکه گسستی جدی و تکان دهنده در این پروسه صورت بگیرد و بدون اینکه ساختار نابرابر و مردسالارانه تخریب شود. اشکال این روش در این است که نتیجه آن، چیزی نخواهد بود جز تقویت ساختار مردسالار و ضد زن حاکم.

فعالین این تشکل زمانی در قالب تشکل «کمپین یک میلیون امضا» خواهان تغییر یا اصلاح بعضی از قوانین اساسی بودند که یکی از آن‌ها اصل بیستم بود. اما حالا همین اصل را به مسئولین یادآوری می‌کنند و خواهان اجرای آن هستند. اصلی که خواهان برابری زن و مرد است اما با رعایت موازین اسلامی. قوانینی که در پوشش، حضانت، دیه، ارث و بسیاری دیگر زن و مرد را برابر نمی‌داند. برآورده نشدن خواسته‌های این طیف فکری در دوره‌های مختلف سطح توقع و مطالبات آن‌ها را کوتاه و کوتاه‌تر کرده و حالا با افزایش کمی کاندیداها امید به تغییر وضعیت دارند. شهلا لاهیجی می‌گوید «مشکل ما با مردان نیست و ما معضل را باید در رفتار و فرهنگمان جستجو کنیم». البته که مشکل مردان نیستند بلکه نظام و تفکر مردسالار و زن‌ستیز است. فرقی در زنان و مردانی که در خدمت این نظام هستند نیست. تعداد بیشتر زنان از میزان تفکر مردسالاری نمی‌کاهد. فرهنگ و رفتار غالب موجود در جامعه از سوی طبقه مسلط و حاکم تعیین می‌شود. به چالش کشیدن نمایندگان زن‌ستیز و حتی زنان زن‌ستیز اسم رمزی برای نگرش رفرمیستی و اصلاح‌طلبی است. برای فریب دادن و متوهم کردن زنان جامعه و بازداشتن جنبش زنان از رسیدن به اهداف اساسی و قابل تحمل کردن ستم بر زنان.

سخن پایانی

ما به عنوان بخش کوچکی از جنبش زنان راه نجات و رهایی زنان ایران از وضع موجود را در انتخابات و تعداد بیشتر نمایندگان زن نمی‌دانیم چرا که ما اصلاً اعتقادی به رهایی زنان در چارچوب یک حکومت دینی و ضد زن نداریم. افق ما تغییر تدریجی و مطالبات مینی مال که جنبه شورش‌گرانه جنبش زنان را خنثی خواهد کرد نیست. ما با تکیه بر مبارزات صد سال گذشته زنان ایران، بالأخص مبارزات و مقاومت زنان چپ و رادیکال با حاکمیت موجود و با تکیه بر پیشروترین مبارزات زنان در سطح جهان برای رهایی مبارزه خواهیم کرد. ما خواهان جامعه‌ای هستیم که در آن ستم و استثمار بر زنان موجود نباشد و برای رسیدن به این جامعه با هر چیز و هر کسی که مانعی در برابر این جامعه باشد می‌جنگیم و آن را از سر راه برمی‌داریم. اولین مانع برای ما زنان ایران مذهب است. ما به پشتوانه تجارب مثبت و منفی مبارزات رهایی بخش و انقلابات سراسر جهان که به رهایی زنان انجامید برای برپایی جامعه‌ای انقلابی‌تر و آزادتر مبارزه می‌کنیم. فعالین جنبش زنان، امروز بیش از هر دوره‌ای نیاز دارند تا افق، جهان‌بینی خود را روشن‌تر، رادیکال‌تر، عمیق‌تر و انقلابی‌تر جلو بگذارند. §

بیست و پنج نوامبر، روزی ضد خشونت علیه زنان

عصیان

دست‌وپای زنان محکم‌تر شود، «نیلوفر اردلان» از همراهی تیمش در مسابقات آسیایی جا می‌ماند چون دین، مالکیت زن را به شوهرش داده است و رسانه‌های رژیم با حمایت از شوهر می‌گویند: آقای مهدی توتونچی به فکر بنیان خانواده بوده است. و کسی نمی‌پرسد کدام بنیان خانواده؟ خشونت خانگی و دولتی و اجتماعی، اعم از کتک و توهین و متلک و تحقیر و تجاوز و دستگیری پای ثابت زندگی زنان در دنیای کنونی هستند. رفتارهایی که مختص به یک کشور و فرهنگ و دین خاص نیستند. در سوئد از هر چهار زن به یکی تجاوز می‌شود. در آمریکا از هر سه زن. در بریتانیا این آمار یک از پنج است. تجاوز دسته‌جمعی به زنان در هندوستان به یکی از تفریحات مردان بدل شده است! در هر روز به نود و سه تا نود و پنج زن هندی تجاوز می‌شود و بیشتر متجاوزین از آشنایان زن هستند. گردشگری جنسی به یک صنعت پر درآمد تبدیل شده است. بانکوک و پاتایا و پوکت در تایلند، ولادی وستوک در روسیه، ایالت نوادا در آمریکا، آمستردام هلند، کوبا و مناطقی از مکزیک، از جمله مقاصد گردشگری جنسی در دنیا هستند.

این تصاویر و هزاران مورد مشابه، تنها قطره‌ای از اقیانوس خشونت و تعدی به زنان است. ۲۵ نوامبر سمبل روز جهانی «مبارزه علیه خشونت علیه زنان» است. یک روز علیه تمام روزهایی که بر زنان خشونت اعمال می‌شود و شب و روزی نیست که در گوشه‌ای از جهان زنی مورد خشونت مردان جامعه قرار نگیرد. مبارزه با خشونت به حرکتی غیرسازش‌کارانه و جدی نیاز دارد تا ریشه‌های آن را هدف گیرد. حرکتی که در آن تک‌تک ما به این باور برسیم که راه‌حل خروج از اوضاع کنونی، هم‌دستی و همراهی با بخشی از جریان حاکم جهان نیست. ما به جریان و راه خودمان نیاز داریم. جریان و راهی که درمان باشد نه مسکن. اکنون وقت انتخاب است. یا هم‌دست جهان مریض حاضر شدن و رفتن در سنگر یکی از نیروهای آن یا اعتراض به وضع موجود و گره کردن مشت خشم برای مبارزه‌ی واقعی. لازمه این مبارزه، اتحاد و همبستگی زنان با یکدیگر است. پیر و جوان باید یک صدا شویم در برابر خشونتی که زنان را نشانه گرفته است. اتحاد ما بر پایه آگاهی، زمینه مبارزه علیه هر شکل از خشونت است. سکوت کردن خیانت به خودمان است. ما از هر شکل برای اعتراض استفاده می‌کنیم. ما نه یک به یک که هزار هزار فریاد خواهیم شد. عقب نخواهیم نشست چرا که مبارزه‌مان ضامن رهایی ما است.

انتخاب تو کدام است؟ §

اوضاع جهان به هم ریخته است. دنیای پرطمطراق مدرن با طبل‌های پوشالین آزادی و دموکراسی‌اش ترک برداشته است. ترک‌هایی به بزرگی ظهور داعش، جبهه‌ی النصره، بوکوحرام، القاعده، جهنم سوریه و عراق، جنگ عربستان و یمن، چنگ و دندان نشان دادن‌های روسیه به جهان، موش دوانی‌های جمهوری اسلامی در منطقه، سیل آوارگان میلیونی، جنگ، تجاوز، غارت، انفجار، ترور، اوضاع آنکارا و بیروت و پاریس و... تمام این‌ها یک پیام دارند: عدم تعادل و رقابت برای قدرت. عدم تعادلی که در یک‌سوی آن اسلام‌گرایی مرتجع افراطی قرار دارد و در سوی دیگر امپریالیسم نخ‌نما. عدم تعادلی که سنگینی آن بر دوش میلیون‌ها انسان جنگ‌زده و آواره قرار دارد که در این دوئل خونین تبدیل به گوشت قربانی شده‌اند و در این شرایط، هیچ نقطه‌ی روشنی برایشان قابل تصور نیست. اکنون واهی بودن بیانیه‌های ضد جنگ و ضد خشونت و صلح‌مدار سازمان ملل و ابراز تأسف‌های دروغین رهبران جهان، بیش‌ازپیش روشن می‌شود. رفتن به جبهه‌ی هر کدام از این دو ارتش پوسیده، راه را برای قدرت گرفتن دیگری هموار می‌کند. ارتش‌هایی که کارنامه‌ی سیاهشان در برخورد با نکات اساسی انسانی، برابری می‌کند و هر روز و هر لحظه قربانی می‌گیرد.

زنان در این میان، قربانیان خاموش هستند. فرخنده در افغانستان با آتش ایدئولوژی مذهبی سوزانده می‌شود تا عمق دشمنی دین به زن را نشان دهد، زنی دیگر در جلوی چشمان فرزندش سنگسار می‌شود، زن جوانی در تاجیکستان در برابر دیدگان مردم به اتهام زنا آتش زده می‌شود، فریناز در مهاباد قربانی نگاه کور جامعه‌ی ضد زن می‌شود، زنان عراق و سوریه برده‌ی جنسی مذهبی می‌شوند که تجاوز در آن عبادت است و راهی فروش در بازار مکاره‌ی سنت و مذهب و نگاه کالایی به زن می‌شوند، زنان آواره‌ای که نمی‌دانند درد بی‌پناهی را تاب بیاورند یا ترس تجاوز، زنان سوری که مردانشان را در جنگ از دست داده‌اند نمی‌توانند برای فرزندانشان شناسنامه بگیرند چون کودک مال پدر است، آتش اسید حکومت مذهبی به جان دختران ایران می‌نشیند تا فراموش نکنند تخطی از مدل دینی زن می‌تواند چه عواقب هولناکی داشته باشد، قوانین مرتجع اسلامی مثل طرح صیانت از خانواده و ممنوع‌الخدمت شدن ماشین‌هایی که سرنشینان بدحجاب دارند و تشویق زنان به خانه‌نشینی و فرزند آوری، تصویب می‌شوند تا زنجیر اسارت و توهین و تحقیر بر

حکومت نظامی برای زنان

نگاهی به طرح صیانت حجاب و عفاف

آوا
آرمان

در محل کار در ساعات ۷ صبح تا ۱۰ شب (یا همان ساعات کار متعارف) شده است.

این مورد علاوه برداشتن دید غیرانسانی به زن، محدودیت‌های بیشتری برای وضعیت لغزان استخدام زنان به وجود خواهد آورد. وضعیتی که قبلاً با تصویب طرح‌هایی برای مرخصی طولانی زایمان زنان، ضربه‌های سختی خورده است و بسیاری از آن‌ها را برای همیشه از زایشگاه، راهی خانه کرده است.

در یکی از مواد این طرح از نیروی انتظامی خواسته شده، با به کارگیری نیروهای زن آموزش‌دیده در انظار و اماکن عمومی به بانوان فاقد حجاب شرعی تذکر بدهد و زنان با پوشش غیرشرعی و زنانی که تخطی می‌کنند را ابتدا متعهد به شرکت در دوره‌های آموزشی و سپس محکوم به پرداخت جریمه‌ی نقدی از دو تا ۱۰ میلیون ریال کند.

ادامه در صفحه ۲

حضور زنان در اجتماع و فاصله گرفتنشان از کلیشه‌های مذهبی و سنتی زن بودن، برای نظام بسیار خطرناک است و برای مقابله با آن هر کاری خواهد کرد. سیاست کلی این است که زنان باید از محیط کار و اجتماع به خانه بازگردند و با پذیرش نقش سنتی خانه‌داری، هم از امکان کسب آگاهی دور شوند و هم وظیفه‌ی رساندن جمعیت ایران به ۱۵۰ میلیون نفر را انجام دهند. وقتی موعظه کردن و دست به دامن شدن عقاید و اصول پوسیده مذهبی جواب نمی‌دهد پای تصویب قانون و فشار قانونی به میان می‌آید. «طرح صیانت از حریم حجاب و عفاف» در همین راستا و در مهر ماه سال ۹۳ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. این برنامه‌ی خاص نه‌تنها محدودیت‌هایی برای ساعت کار زنان به وجود آورده است که نه تنها اشتغال زنان در ساعت به‌اصطلاح «نامتعارف» را به دریافت مجوز از نیروی انتظامی مشروط می‌کند، بلکه جریمه و حبس برای بدحجابی و کسر حقوق از کارمندان بدحجاب هم پیش‌بینی کرده است. بخشی از این طرح، خواستار جلوگیری از اختلاط زنان و مردان



نینا سیمون

هنرمندی انقلابی، زنی شورشگر

شبنم

دختر یک خانواده فقیر سیاه‌پوست

نینا سیمون، نام هنری (Eunice Kathleen Waymon) دختر سیاه‌پوست آمریکایی است که در ۱۹۳۳ در کارولینای شمالی به دنیا آمد. در کودکی استعدادش در نواختن پیانو آشکار شد و چندین سال آموزش موسیقی کلاسیک دریافت کرد. این آموزش‌ها آرزوی نوازنده موسیقی کلاسیک شدن را از کودکی در دل وی کاشت و با همین آرزو راهی فیلادلفیا شد. ولی نوازنده موسیقی کلاسیک شدن، برای دخترکی از یک خانواده فقیر سیاه‌پوست آرزویی بود (دور) از دسترس. علی‌رغم اجرای بسیار خوب در روز مصاحبه، تنها به خاطر سیاه‌پوست

در روزگاری که فضای موسیقی جهان پر از مایلی سایرس ها و لیدی گاگاست که تجسم زنده تن کالایی شده زن هستند و با عرضه کردن تن خود ترانه‌هایی مملو از کلیشه‌های زن ستیزانه و در بسیاری موارد نژاد پرستانه را به دنیای سرمایه دارانه می‌کنند تا پول روی پول بگذارند،

در دنیایی که زنان به اصطلاح تأثیرگذاری که از سوی رسانه‌های جریان اصلی (همسو با قدرت‌های حاکمه) معرفی می‌شوند، زنانی هستند که چون فرح پهلوی و ایندرا گاندی و مارگارت تاچر که یا شریک جنایت‌های حکومت هستند، یا در بهترین حالت با



بودن، بورس تحصیلی‌اش در مدرسه موسیقی (Curtis Institute of Music) پذیرفته نشد. همان مدرسه‌ای که دو روز پیش از مرگ نینا سیمون، وقتی که وی هنرمندی با شهرت جهانی بود به وی دیپلم افتخار فارغ‌التحصیلی اعطا کرد!

ولی نینا عاشق پیانو بود و نواختن تنها چیزی بود که می‌توانست به آن فکر کند، پس برای تأمین هزینه‌هایش در کافه‌های مختلف به نواختن پیانو پرداخت. مادرش با چنین کاری مخالف بود. نینا برای دور ماندن از مخالفت‌های خانواده اسم مستعار (نینا سیمون را) برای خود انتخاب

تمرکز بر موفقیت فردی و چشم بستن بر سیاهی‌های این دنیا در این نظام نابرابر جهانی به موفقیت دست پیدا کرده‌اند، دیدن مستندی جدید درباره نینا سیمون (Nina Simone)، نوازنده و پیانیست انقلابی آمریکایی، زنی که ارزش‌هایی بزرگ‌تر از موفقیت فردی‌اش داشت، به (وزیدن) نسیمی در صحرائی سوزان می‌ماند.

فیلم «چه اتفاقی افتاد خانم سیمون؟» (What Happened Miss Simone)، روایت زندگی نینا سیمون است.



کرد و در تمام عمر هنری اشهرنی‌اش با این نام فعالیت کرد.

ادامه «زنانی که...»

فعالیت‌های سیاسی: جنبش حقوق مدنی

نینا که از کودکی طعم تلخ نژادپرستی علیه سیاه‌پوستان را چشیده بود، می‌دید که استعداد هنری‌اش به خاطر سیاه‌بودنش نادیده گرفته می‌شود. نینا از عمق این ستم آگاه بود. نینا می‌دانست که علت شرایط نا به سامان سیاهان نه در خود سیاهان که در نظامی است که ریشه در برده‌داری دارد و چرخ آن هنوز بر مبنای استثمار (سرمایه دارانه) می‌گردد. واکنش وی به این ستم‌ها نه سکوت و شرم‌زدگی طوری که وی جایی در فیلم می‌گوید «ما سیاه‌پوستان حتی از بازگو کردن اینکه ما قربانی نژادپرستی هستیم هم شرم داریم» بلکه اعتراض بود. این جمله نینا سیمون اعتراف بزرگ و تکان‌دهنده‌ای است و بر درد بزرگی انگشت می‌گذارد. واکنشی که از سوی بسیاری ستمدیدگان از جمله زنان دیده می‌شود که چنان از ستمی که بر آن‌ها روا داشته شده، شرمزده هستند که از قبول کردن و به رسمیت شناختن آن سرباز می‌زنند. (این تکه‌اش رو خیلی خوب آوردی) ولی نینا نوک پیکان حمله‌اش را نه متوجه خود که متوجه نظام سرمایه دارانه و جنگ ستیزانه آمریکا کرد.

وی با جنبش‌های اعتراضی حقوق مدنی (Civil Rights)، دهه ۶۰ و ۷۰ آمریکا همراه شد. وی همراه با مالکوم ایکس و گروه پلنگ‌های سیاه (یک گروه انقلابی که برای رهایی خلق سیاه‌پوست آمریکا مبارزه می‌کرد) از هنرش و صدایش برای اعتراض و برافراختن پرچم انقلاب سود جست. وی با جنبش‌های ضد جنگ (جنبش‌هایی که مخالف جنگ ویتنام بودند) همراه شد، توهم مبارزه صلح‌آمیز را به کناری انداخت و از مبارزه مسلحانه برای رهایی خلقش دفاع کرد.

زندگی شخصی: شهرت هنری ستم بر زنان را متوقف می‌کندنی کند فیلم (What Happened Miss Simone) زوایای مختلفی از زندگی شخصی نینا سیمون را روایت می‌کند که پرده از نبرد وی به عنوان یک زن شورشگر بر می‌دارد. این حقیقت که روح عصیانگر و انقلابی نینا سیمون از سوی بسیاری از جمله همسرش مورد پذیرش قرار می‌گرفتگی گرفته و وی نیز چون بسیاری زنان قربانی خشونت خانگی بوده است، نشان از عمق ستم بر زنان دارد که گذشته از اینکه موقعیت اجتماعی یک زن چه باشد، همیشه خطر ستم جنسی برای زنان، زنده و واقعی است.

نبرد چندین جانبه نینا سیمون

نینا سیمون نبرد دشواری را به عنوان یک زن شورشگر پیش برد: رسانه‌های آمریکایی به خاطر روحیه ضد امپریالیستی نینا دست به تحریم هنری و اقتصادی وی زدند: نه تنها از فروختن کاست‌های موسیقی‌اش سرباز می‌زدند که آن‌ها را می‌شکستند و به شرکت توزیع کننده پس می‌فرستادند. در خانه نیز وی مورد خشونت خانگی از سوی همسر مردسالارش قرار می‌گرفت. برای نینا چندین سال طول کشید تا بالاخره به صورت رسمی و برای همیشه خود را از رابطه نابرابر و ستمگرانه با همسرش رها کند.

و البته نژادپرستی و روحیه ناسیونالیستی آمریکایی که برتری سفیدپوستان را بازنمایی می‌کرد، وی را به عنوان یک زن سیاه‌پوست مورد حملات هر روزه قرار می‌داد. این همه حملات نینا را خسته و وی را با افسردگی دست به گریبان کرده بود. گرچه نینا سال‌های آخر عمر با افسردگی دست و پنجه نرم می‌کرد، ولی هرگز میدان مبارزه را رها نکرد و به زنی سازشگر تبدیل نشد. نینا سیمون همیشه نینا سیمون ماند: زنی شورشگر و هنرمندی انقلابی. §

، بارها در گزارش‌های خود به موضوع عقیم‌سازی اجباری در بین زنان چینی پرداخته است. با آن که قرار بود سیاست تک‌فرزندی مرحله‌ای و موقت باشد اما شکست برنامه‌های تنظیم خانواده در چین به نابرابری جنسی ختم شده است. به طوری که نسبت مردان به زنان ۳۰ تا ۴۰ میلیون افزایش پیدا کرده است

رییس‌جمهور پرو بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰ به نسل‌کشی مردم پرو پرداخته است. سیاست عقیم‌سازی اجباری تحت نام بهداشت عمومی اجرا شد و پس از آن استفاده از شیوه‌های پیشگیری از بارداری به تصویب رسید. اما بعدها ثابت شد که بسیاری از زنان بدون آگاهی خودشان یا به اجبار عقیم شده‌اند. بر طبق آمار بیش از ۲۰۰ هزار زن در پرو اجباراً زیر تیغ جراحی قرار گرفته‌اند. شوهرانشان بسیاری از آن‌ها را ترک کرده‌اند و فقر و تنهایی گریبان گیر این آن‌ها شده است.

کمیته مبارزه با شکنجه سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۷، تعداد قابل توجهی از موارد عقیم‌سازی اجباری و حذف اندام تناسلی در زنان ازبک را گزارش داد و نشان داد که کشور ازبکستان با پیروی از سیاست اصلاح نژادی سال‌ها به طور پنهانی زنان را عقیم می‌کرده است.

گزارش رییس درمانگاه روان‌پزشکی زوریخ نشان می‌دهد در کشور سوئیس در سال‌های ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۱ بیش از ۴۸۰ زن اجباراً عقیم شده‌اند. در طول جنگ جهانی دوم با وجود بی‌طرفی دولت سوئیس و کنار بودن از خشونت جنگ، زنانی که دچار افسردگی روحی می‌شدند مجازاتی جز عقیم‌سازی اجباری در انتظارشان نبود. اگر چه به اجبار از افراد برگه‌های رضایت شخصی می‌گرفتند اما واقعیت عقیم‌سازی ۲۴ زن معلول ذهنی که در سال ۱۹۸۷ بر ملا شد پرده از واقعیت این به اصطلاح رضایت‌های شخصی برداشت.

در سوئد نیز بین سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۷۶ (که قانون عقیم‌سازی اجباری حذف شد) بیش از ۶۳ هزار نفر نابارور شدند که عمده این جمعیت را زنان تشکیل می‌دهند. سوئد نیز مانند بسیاری دیگر از کشورها به اصلاح نژادی می‌اندیشید. امروز در سوئد عقیم‌سازی اجباری قبل از تغییر جنسیت صورت می‌گیرد که این سیاست نیز مورد اعتراض سازمان‌های دموکراتیک است.

کشورهایی مانند کنیا، انگلیس و بسیاری از کشورهای بزرگ کوچک اروپایی در گذشته به شکل‌هایی این سیاست را در مورد مردم اجرا کرده‌اند.

بیش از یک قرن از قانونی کردن این سیاست می‌گذرد و بیش از صد سال نهاد‌های مختلف به ابتکار، پشتیبانی و فعالیت زنان، این جنایت دولت‌ها را افشا کردند. برخی از کشورها تلاش کردند با پرداخت غرامت مالی از این زنان اعاده حیثیت کنند. اما جنایتی که غیرقابل جبران است چگونه بخشوده خواهد شد؟

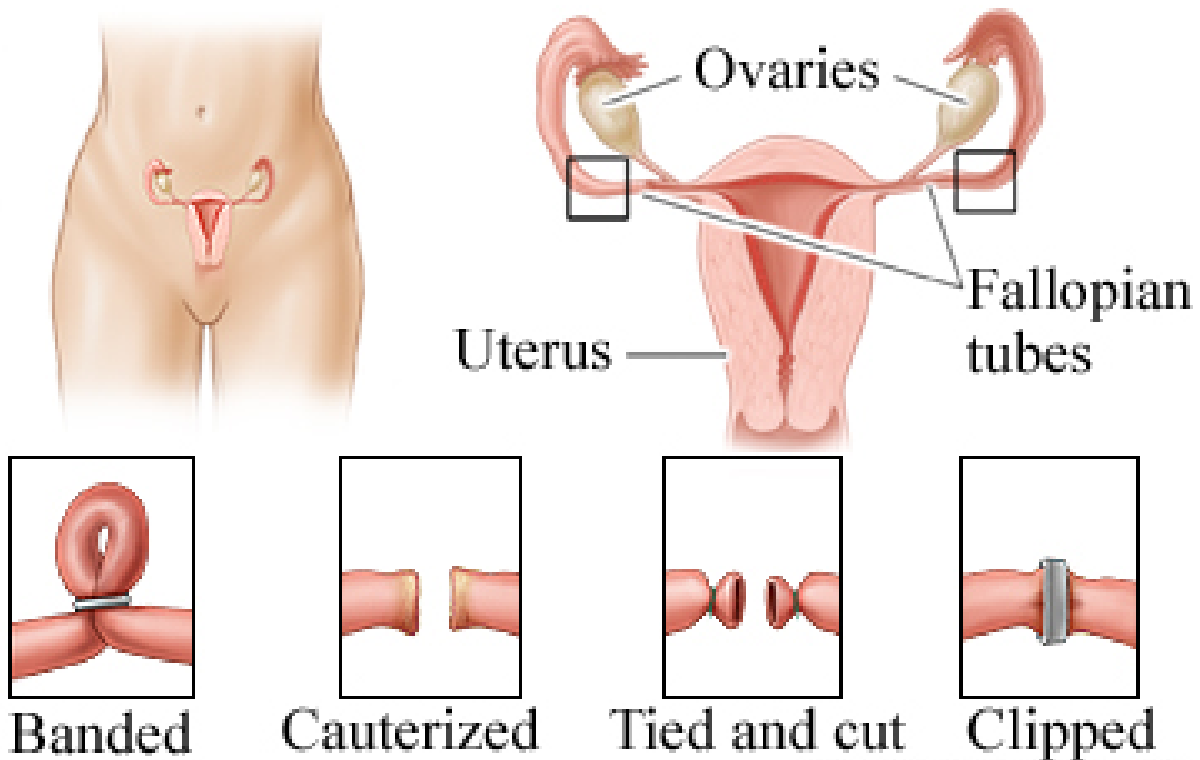
زمانی جلوگیری از بارداری ممنوع می‌شود و جرم است و زمانی دیگر زنان اجباراً عقیم می‌شوند. همه این‌ها باز هم یادآوری می‌کند که در عصر سرمایه‌داری، بدن زنان مانند هر چیز دیگری در این نظام، کالا است و باید در مقابل تمام اشکال جنایت علیه زنان مبارزه کرد و آن را افشا نمود، اما تنها راه رهایی زنان از وضعیت موجود، دگرگونی نظام سرمایه‌داری مردسالار است که تنها و تنها از راه انقلاب صورت خواهد گرفت. §

زنانی که عقیم شدند

آزاده صمیمی

سال بیش از ۴۰۰ هزار نفر در آلمان عقیم شدند. در ژاپن، از سال‌های ۱۹۰۷ به بعد، دولت به بهانه مبارزه با بیماری جذام، به عقیم‌سازی اجباری اقدام، و بسیاری از زنان باردار را مجبور به سقط‌جنین می‌کرد و سپس آن‌ها را نابارور می‌کرد. دولت ژاپن، بیماری‌های ژنتیکی که به اعتقاد آن‌ها شامل عقب‌ماندگی ذهنی، اختلالات روانی و مشکلات روحی روانی بود را حفارتی برای ژن ژاپنی می‌دانستند که باید از بین می‌رفت. دولت چکسلواکی سابق از سال ۱۹۷۳ به عقیم‌سازی اجباری تعداد زیادی از زنان کولی این کشور دست زد. در پاره‌ای موارد در ازای مزایای رفاه اجتماعی، بهداشت، درمان و آموزش، مفهوم اجباری را حذف کردند و این گونه وانمود کردند که گویا این زن‌ها داوطلبانه خود را به چاقوی جراحان

عقیم‌سازی اجباری زنان قدمتی طولانی در تاریخ دارد اما در کشورهای مختلف این عمل شکل سیستماتیک به خود گرفت و به طور رسمی و قانونی در مورد مردمی که با تولید فرزندان نامطلوب، آرزوی نژاد برتر را خدشه‌دار می‌کردند، اجرا شد. سیاستی که جزئی از جنایت علیه بشریت بوده و هست. دولت‌های مختلف سال‌ها در سکوت و دور از چشم مردم جامعه به شیوه‌های مختلف به عقیم‌سازی آسیب دیدگان ذهنی، مجرمان، زنان و دختران وابسته به اقشار فقیر و تنگدست می‌پرداختند. در آمریکا از اوایل قرن ۱۹، دولت وقت به بهانه اصلاح نژادی، کنترل تولیدمثل، جلوگیری از انتقال صفات معیوب ژنتیکی و دستیابی به جمعیتی سالم و قوی به عقیم‌سازی اجباری دست زد. طبق



سپرده‌اند. با تغییر حکومت در سال ۱۹۸۹ این پدیده به عنوان نسل‌کشی در سطح جهانی مطرح شد. اما بنا بر گزارش‌های متعدد تا سال‌های ۲۰۰۱ همچنان زنان و دختران در معرض این جنایت قرار می‌گرفتند. در هند، دولت از سال ۱۹۷۷ به منظور کاهش جمعیت، زنان سرپرست خانوار را با وعده زمین، مسکن، وام و امکانات تشویق به عقیم‌سازی می‌کرد. زن‌های هندی از سر ناچاری و به امید آینده‌ای بهتر به این سیاست تن می‌دادند و در مقابل، چیزی هم عایدشان نمی‌شد. تا امروز بین ۴ تا ۶ میلیون زن هندی نابارور شده‌اند و انجمن‌های زنان سعی کرده‌اند که از سیاست شکست خورده دولت پرده بردارند

در چین از سال ۱۹۷۸ یعنی بعد از شکست انقلاب و احیای سرمایه‌داری با اجرای سیاست تک‌فرزندی، تنظیم خانواده و کنترل جمعیت به طور مشخص، زنان را به عقیم‌سازی تشویق کرده است. سازمان عفو بین‌الملل

قوانین ایالتی، افراد عقب‌مانده ذهنی و جسمی، مبتلایان به بیماری صرع و بیماران روانی شامل عقیم‌سازی می‌شدند. زنان بومی آمریکا (سرخ پوست‌ها) و آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار در بیشتر مواقع هنگام زایمان و بدون اطلاع خود آن‌ها توسط پزشکان عقیم می‌شدند. در کانادا، دو استان آلبرتا و بریتیش کلمبیا به تقلید از سیاست‌های آمریکا و با تکیه بر قوه قضایی کشور، هر کسی را که پزشکان، عامل انتقال ژن نامناسب تشخیص می‌دادند، عقیم می‌کردند. افتخار کانادایی‌ها این بود که مجرمان غیر دیوانه را از اجرای چنین سیاستی معاف کرده بودند. در آلمان نازی، دولت هیتلر در سال ۱۹۳۳ این قانون را برای جلوگیری از تولد فرزندان افرادی که به تعبیر آن‌ها بیماری ارثی داشتند، تصویب کرد. آن‌ها با الهام از آمریکایی‌ها، بیماران اسکیزوفرنی، زنان نابینا و ناشنوا و لال، بیماران روانی و مجرمان، معتادین به الکل و موارد مخدر و کسانیکه از رابطه خارج از ازدواج به دنیا آمده بودند را عقیم می‌کردند. بیش از ۲۰۰ دادگاه اصلاح نژادی، مأموریت ضد زن و ضد بشری خود را در دوران حکومت نازی‌ها انجام می‌داد. بر مبنای این سیاست در مدت چهار